

فخر نمودن فقط در صلیب

غلاطیان ۱۴:۶

لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که به وسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا.

لازم نیست در زندگی‌تان از بسیاری مسایل آگاه باشید تا بتوانید تغییر ماندگاری در دنیا پدید آورید. ولی لازم است از اندک اموری مهم آگاه باشید و مایل باشید برای آن دانسته‌ها زیست نمایید و برایشان جان دهید. کسانی که تغییراتی مانا در جهان پدید می‌آورند از آن دسته افرادی نیستند که بر امور بسیاری تسلط دارند، بلکه کسانی هستند که در اندک اموری بس مهم چیره‌دستند. اگر می‌خواهید زندگی‌تان معنا داشته باشد، اگر می‌خواهید سنگهایی را که پرتاب می‌کنید حرکت موج‌مانند آب را به امواجی تبدیل نمایند که به دورترین نقاط دنیا برسند و تا قرنهای متمادی و تا ابدیت از حرکت بازنیستند، لازم نیست از ضریب هوش بالا یا تحصیلات عالی برخوردار باشید، لازم نیست خوش‌چهره یا ثروتمند باشید، لازم نیست متعلق به خانواده‌ای بسیار والاتبار باشید یا در مدرسه‌ای بسیار عالی تحصیل نموده باشید، بلکه باید از اندک اموری عظیم، پرشکوه، تغییرناپذیر، بدیهی، ساده و پرچهره آگاهی داشته باشید و آن امور در دلتان آتش افروزند.

ولی می‌دانم همه شما مایل نیستید در زندگی‌تان تغییر خاصی پدید آورید. شاید برای صدها نفر از شما اهمیت نداشته باشد که برای امری عظیم تغییری ماندگار پدید آورید. شما فقط می‌خواهید مردم دوستان داشته باشند. اگر مردم شما را دوست بدارند، راضی خواهید بود. شما راضی خواهید بود اگر بتوانید شغلی مناسب، همسری مناسب، فرزندان باادب، خودرویی زیبا، تعطیلات آخر هفته طولانی، شماری دوستان خوب، دوران بازنشستگی آرام و مرگی سریع و آسان داشته باشید و آخرت و جهنمی هم در کار نباشد. اگر بتوانید اینها را (منهای خدا) داشته باشید، راضی و خرسند خواهید بود، که البته این نشانه وقوع یک فاجعه است.

شهادتهایی از زندگی‌هایی که به هدر نرفتند

به تازگی، باخبر شدیم روبی ایلسون و لورا ادواردز، هر دو، جان خود را در کشور کامرون از دست دادند. روبی بیش از هشتاد سال سن داشت و همه عمرش مجرد مانده بود و زندگی‌اش را وقف یک امر عظیم نموده بود. آن امر عظیم این بود که عیسی مسیح را به مستمندان، بیماران و آنانی که به انجیل دسترسی ندارند بشناساند. لورا نیز بیوه‌زن و پزشکی تقریباً هشتادساله بود که دوشادوش روبی در کامرون خدمت می‌نمود. در یک سانحه رانندگی، ترمزها از کار می‌افتند و خودرویشان به دره سقوط می‌کند و هر دو در دم کشته می‌شوند. حال، پرسش من این است که آیا این یک فاجعه است؟ رویایی عظیم زندگی دو تن را پیش برد و ایشان مستمندانی را که رهسپار هلاکت بودند، بی‌سر و صدا، برای جلال عیسی مسیح خدمت نمودند. حال آنکه، دو دهه بعد، تقریباً، همه همتهای آمریکایی تبار ایشان بازنشسته شده‌اند تا در فلوریدا یا نیومکزیکو زندگی‌شان را به بطالت بگذرانند. خیر. آن حادثه یک فاجعه نیست. آن حادثه جلال است.

اکنون، به شما می‌گویم فاجعه چیست. از ماهنامه «ریدرز دایجست» (فوریه سال ۲۰۰۰، صفحه ۹۸) مطلبی را نقل می‌کنم و فاجعه را برایتان شرح می‌دهم: «پنج سال پیش، باب و پنی در یکی از ایالت‌های شمال شرقی . . . زودتر از زمان مقرر بازنشسته شدند. آن زمان، باب پنجاه و نه‌ساله و پنی پنجاه و یک‌ساله بود. آنها اکنون در شهر پانتا گوردا در ایالت فلوریدا زندگی می‌کنند، در کشتی سیاحتی خود، به درازای سی فوت، به ماهیگیری و گردش مشغولند، سافت‌بال بازی می‌کنند و با مجموعه صدفهای دریایی‌شان خوش هستند.» این رویای اهالی آمریکا است: «به پایان زندگی‌تان برسید، زندگی که فقط یکبار فرصتش را دارید. پس بگذارید، پیش از آنکه به خالقتان جوابگو باشید، آخرین کار عظیمی که انجام می‌دهید این باشد: «مجموعه‌ای از صدفهای دریایی را جمع‌آوری کرده‌ام. صدفهای من را ببینید.» این

یعنی فاجعه. امروزه، مردم میلیاردها دلار هزینه می‌کنند تا شما را متقاعد نمایند که این رویای مصیبت‌بار را پیگیر شوید. اما من چهل دقیقه وقت می‌خواهم تا به شما التماس کنم که خریدار این رویا نباشید.

زندگی خود را هدر ندهید. زندگی بسیار کوتاه و بسیار گرانبها است. من در خانه‌ای بزرگ شدم که پدرم عمرش را در بشارت انجیل عیسی مسیح به گمشدگان صرف نمود. او یک رویا داشت و همه دغدغه‌اش آن رویا بود: «موعظه انجیل». در همه سالهای کودکی‌ام، تابلویی در آشپزخانه ما نصب بود که اکنون اتاق نشیمنمان را به خود آراسته است. چهل و هشت سال است که تقریباً هر روز به آن تابلو نگاه کرده‌ام، تابلویی که روی آن چنین نوشته شده است: «فقط یکبار زندگی می‌کنیم و این زندگی به سرعت سپری می‌شود. فقط آن چیزی ماندگار خواهد بود که برای مسیح به انجام رسد».

حال، در مقام یک پدر با شما سخن می‌گویم. اکنون، پنجاه و چهارمین سال زندگی‌ام را می‌گذرانم. چهار پسر و یک دختر دارم: کارستن بیست و هفت‌ساله، بنجامین بیست و چهارساله، آبراهام بیست‌ساله، بارناباس هفده‌ساله، و طلیتا چهارساله. در این ماه‌ها و سالها، چیزی که بیشتر از همه آرزومندم این است که پسران بالغم زندگی خود را به خاطر موفقیت‌های مهلک و کشنده هدر ندهند.

تمنای پدری دلسوز

شما هم مثل پسران و دختران من هستید و من در مقام یک پدر از شما تمنا می‌کنم، شاید پدری که هرگز نداشته‌اید یا پدری که هرگز رویایی از جنس رویایی که من برای شما دارم و رویایی که خدا برای شما دارد در سر نداشته است یا پدری که برایتان رویا داشته اما رویایش همه در پول و موقعیت خلاصه شده است. از شما این خواهش را دارم: بخواهید که زندگی‌تان برای امری عظیم و برای ابدیت به حساب آید. این را بخواهید. زندگی‌تان را بدون شور و اشتیاق پیش ببرید.

یکی از دلایلی که رویا و هدف گردهمایی‌های «شور و اشتیاق سال ۱۹۹۸» و «شور و اشتیاق سال ۱۹۹۹» و «یک روز» را دوست داشته‌ام این است که بیانیه معروف به «۲۶۸» هدف زندگی مرا به روشنی بیان می‌کند، بیانیه‌ای که بر مبنای اشعیا ۸:۲۶ شکل گرفته است: «پس ای خداوند، در طریق داوریهای تو، انتظار تو را کشیده‌ایم و جان ما به اسم تو و ذکر تو مشتاق است.» نه فقط جسم بلکه جان، نه فقط جان بلکه جانی همراه با شور و اشتیاق، نه اشتیاق برای اینکه دوستانم بدارند یا اشتیاق برای سافت‌بال و صدفهای دریایی، بلکه اشتیاق برای امری بی‌نهایت عظیم و بی‌نهایت زیبا و بی‌نهایت پربها و بی‌نهایت راضی‌کننده، یعنی اشتیاق برای نام خدا و جلال خدا. «جان ما به اسم تو و ذکر تو مشتاق است.»

این چیزی است که برای دانستنش زیست می‌نمایم و آرزومند تجربه کردنش هستم. هدف و مقصود زندگی من و کلیسایی که آن را خدمت می‌کنم این است: «مأموریت ما، مأموریت من این است که شور و اشتیاقی را در همگان بگسترانیم تا خدا را بالاتر از هر چیز دیگر قرار دهند و این موجب وجد و شادی امتها گردد.»

لازم نیست شما هم دقیقاً همین جمله را تکرار کنید. لازم نیست همان چیزی را بگویید که لویی گیگلیو می‌گوید (یا همان چیزی را بگویید که بت مور یا وودی باچام می‌گویند).

شور و اشتیاق خود را بیابید و آن را قسمت کنید

اما به هر کاری که مشغولید شور و اشتیاق خود را بیابید و راهی پیدا کنید که آن شور و اشتیاق را بیان کنید و برای آن زیست نمایید و برای آن جان دهید. بدین‌سان، تغییری به وجود خواهید آورد که ماندگار خواهد بود. شما مانند پولس رسول خواهید بود. هیچ‌کس مانند پولس در زندگی‌اش چنین قاطع و مصمم رویا نداشت. او می‌توانست این رویا را به شکل‌های مختلف بیان کند.

اعمال رسولان ۲۴:۲۰: «این چیزها را به هیچ می‌شمارم، بلکه جان خود را عزیز نمی‌دارم تا دور خود را به خوشی به پایان رسانم و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام، که به بشارت فیض خدا شهادت دهم.»

برای پولس یک چیز اهمیت داشت: دور خود و مسابقه‌ام را به پایان رسانم.

فیلیپیان ۸-۷:۳: «اما آنچه مرا سود می‌بود آن را به خاطر مسیح زیان دانستم، بلکه همه‌چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود، عیسی مسیح، زیان می‌دانم که به خاطر او همه‌چیز را زیان کردم و فضل شمردم تا مسیح را دریابم.»

چگونه شما را یاری رسانم؟ چگونه می‌توانم در این لحظه ابزاری در دست خدا باشم تا برای واقعیتی عظیم و بی‌همتا شور و اشتیاق بی‌همتایی را در شما بیدار کنم، شور و اشتیاقی که از خواب و رویاهای کوچک و ناچیز آزاد و رهایتان نماید و شما را رهسپار دورترین نقاط دنیا سازد؟

آیه‌ای کلیدی

فکر می‌کنم خداوند مرا این‌گونه پاسخ می‌دهد: توجه ایشان را به یک آیه از کتاب مقدس معطوف دار، آیه‌ای که تو را به بهترین شکل به مقصود اصلی این پیغام نزدیک کند و نشان دهد چرا پولس در آن آیه چنین گفته است.

و این آیه غلاطیان ۱۴:۶ است: «حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که به وسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا.»

به عبارتی، باید بگوییم: فقط در صلیب عیسی مسیح فخر نمایم. این باوری منحصر به فرد، هدفی منحصر به فرد و شور و اشتیاقی منحصر به فرد است. فقط در صلیب فخر کنید. واژه «فخر» می‌تواند «به وجد آمدن» یا «شادی نمودن» ترجمه شود. فقط در صلیب مسیح به وجد بیایید. فقط در صلیب مسیح شادی نمایم. پولس می‌گوید بگذارید که تنها شور و اشتیاق شما، تنها فخر و وجد و شادی شما همین باشد. در این لحظه، بگذارید تنها چیزی که به آن عشق می‌ورزید، تنها چیزی که آن را عزیز می‌دارید، تنها چیزی که در آن وجد و شادی می‌نمایید صلیب عیسی مسیح باشد.

این حقیقت به دو دلیل تکان‌دهنده است.

۱) یک دلیلش این است که انگار بگوییم: فقط در صندلی الکتریکی فخر نمایم. فقط در اتاق گاز وجد نمایم. فقط در آمپول مرگ شادی نمایم. بگذارید یگانه فخر و یگانه شادی و یگانه وجدتان طناب دار باشد. «حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح». می‌خکوب کردن بر صلیب بی‌رحمانه‌ترین و زجرآورترین روشی بوده که تا به حال برای اعدام به کار رفته است. مصلوب شدن سهمگین و مخوف بود. شما تاب تماشايش را نمی‌داشتید. اگر نظاره‌گر مصلوب شدن می‌بودید، بی‌شک، جیغ می‌زدید، مو می‌کشیدید و جامه می‌دریدید. اما بگذارید همین صلیب یگانه شور زندگی‌تان باشد.

۲) گفته پولس به یک دلیل دیگر نیز تکان‌دهنده است. او می‌گوید یگانه فخر زندگی‌تان و یگانه وجد و شادی‌تان باید صلیب باشد. «حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح.»

منظور پولس چیست؟ واقعاً؟ در چیز دیگری فخر نکنیم؟ در چیز دیگری به وجد نیاییم؟ در چیز دیگری جز صلیب عیسی، یعنی در مرگ عیسی، شادی نماییم؟

آیا پولس در چیزهای دیگر فخر نمی‌کرد؟

پس چگونه است که پولس در سایر آیات واژگان «فخر» یا «وجد» را در اشاره به چیزهای دیگر به کار می‌برد؟ برای نمونه:

رومیان ۲:۵: «به امید جلال خدا فخر می‌نماییم.»

رومیان ۳:۵: «در مصیبت‌ها هم فخر می‌کنیم، چون که می‌دانیم که مصیبت صبر را پیدا می‌کند و صبر امتحان را و امتحان امید را.»

دوم قرنتیان ۹:۱۲: «پس به شادی بسیار، از ضعفهای خود، بیشتر فخر خواهم نمود.»

اول تسالونیکیان ۱۹:۲: «چیست امید و سُور و تاج فخر ما؟ مگر شما نیستید؟»

پس اگر پولس می‌تواند در همه این چیزها فخر و شادی نماید، منظورش چیست که می‌گوید: «جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح» فخر نمی‌کند؟

منظور چیست؟ آیا این دوبهلو حرف زدن نیست؟ می‌گویید که در یک چیز وجد می‌نمایید و باز می‌گویید که در چیز دیگری وجد می‌نمایید؟ خیر. برای این گفته دلیل بسیار محکمی وجود دارد، بدین معنی که هر وجد و شادی و فخری باید در شادی نمودن در صلیب عیسی مسیح ریشه داشته باشد.

منظور پولس این است که برای مسیحیان فخر و وجد و شادی در هر چیز دیگر باید فخر و وجد و شادی در صلیب باشد. اگر به امید جلال شادی می‌کنید، باید در صلیب مسیح شادی کنید. اگر در مصیبت‌ها و جفاها شادی می‌کنید، چرا که مصیبت امید به بار می‌آورد، باید در صلیب مسیح شادی کنید. اگر در ضعف‌هایتان یا در قوم خدا وجد می‌نمایید، باید در صلیب مسیح وجد نمایید.

چرا فخر نمودن فقط در صلیب امری حیاتی است؟

چرا این‌گونه است؟ به این دلیل که برای گناهکارانی که نجات یافته‌اند هر نیکویی و در واقع هر شرارتی که خدا آن را به خیریت به کار می‌گیرد، به خاطر صلیب مسیح، از آن‌ها گذشته است. اگر مسیح جان نمی‌داد، چیزی جز داوری در انتظار گناهکاران نمی‌بود. بدون صلیب مسیح، فقط محکومیت وجود دارد و بس. بنابراین، شما مسیحیان، شما که اعتمادتان را بر مسیح بنا نموده‌اید، به خاطر مرگ مسیح است که از آنچه در مسیح است بهره‌مند گشته‌اید. از این‌رو، در هرچه شادی کنید، باید که در صلیب شادی کنید، یعنی همان جایی که همه برکاتی که از آنها برخوردارید، به قیمت جان پسر خدا، عیسی مسیح، برای شما خریداری گشت.

یکی از دلایلی که ما مسیح را آن‌طور که باید در مرکز زندگی‌مان قرار نداده‌ایم و از صلیب سیراب نیستیم این است که درک نکرده‌ایم که همه چیز، هر نیکویی و هر بدی که خدا به خیریت فرزندان رستگارش به کار می‌گیرد، با مرگ مسیح برای ما خریداری گشت. ما فکر می‌کنیم صرفاً از نعمت حیات، نعمت نَفَس کشیدن، نعمت تندرستی، نعمت دوستیها و از هر نعمت دیگری همواره بهره‌مند خواهیم بود و چنین می‌پنداریم که همه آنها حق مسلم ما هستند. اما واقعیت این است که بهره‌مندی از همه این برکات به این دلیل نیست که آنها حق ما هستند.

ما ذره‌ای هم لایق نیستیم.

۱) ما مخلوقیم و خالقمان تعهد یا وظیفه‌ای نداشت که نعمتی به ما بدهد، نه حیات نه تندرستی و نه هیچ چیز دیگر. او می‌بخشد، او می‌گیرد و در این دادن و گرفتن هیچ ناعدالتی به ما روا نمی‌دارد.

۲) علاوه بر اینکه مخلوقیم و هیچ ادعایی به خالقمان نداریم، گناهکار هم می‌باشیم. ما از جلال خدا قاصر مانده‌ایم. ما او را نادیده گرفته‌ایم، از او ناطاعتی کرده‌ایم و از محبت نمودن و اعتماد کردن به او قاصر مانده‌ایم. از این‌رو، غضب عدالتش بر ما افروخته گشته است و همه ما جز داوری سزاوار چیز دیگری نیستیم. بنابراین، هر نفسی که می‌کشیم، هر بار که قلبمان می‌تپد، هر روز که خورشید طلوع می‌کند، هر لحظه که با چشمانمان می‌بینیم و با گوشه‌ایمان می‌شنویم و با زبانمان سخن می‌گوییم و با پایه‌ایمان گام برمی‌داریم، جملگی، هدیه رایگان به گناهکارانی است که لایق آن هدیه نیستند و فقط سزاوار داوری هستند.

و چه کسی بهای این نعمتها را برای ما پرداخت؟ عیسی مسیح آن بها را پرداخت. به چه صورت پرداخت؟ با خون خودش بهایشان را پرداخت.

چرا خدا به ما نعمت می‌بخشد؟

هر برکتی در زندگی مقرر شده است تا صلیب مسیح را بیشتر جلوه‌گر سازد. به عبارتی، هر نیکویی در زندگی به این منظور است که مسیح مصلوب بیشتر جلوه‌گر شود. برای نمونه، هفته گذشته، در سانحه رانندگی، خودروی دوج مدل اسپیریت ۱۹۹۱ خود را به کل از دست دادیم، اما در آن حادثه کسی آسیب ندید. پس من در آن ایمن ماندن وجد می‌نمایم. من در آن فخر می‌کنم. اما چرا کسی آسیب ندید؟ این هدیه‌ای به من و خانواده‌ام بود که هیچ‌یک از ما لایقش نبودیم. ما گناهکاریم و بدون مسیح طبعاً فرزندان غضبیم. بنابراین، ما چگونه از چنین هدیه نیکویی که به خیریت ما تمام شد بهره‌مند گشتیم؟ پاسخ این است که مسیح بر روی صلیب برای گناهان ما جان سپرد و غضب خدا را از ما برداشت و فیض توانمند خدا را با وجودی که لایقش نبودیم برای ما محفوظ داشت تا همه چیز را با هم برای خیریت ما به کار گیرد. پس وقتی از اینکه آسیبی ندیدیم شادی می‌کنم، در واقع، در صلیب مسیح شادی می‌کنم.

و شرکت بیمه برای آن خودرو مبلغ دو هزار و هشتصد دلار پرداخت نمود و همسرم، نوئل، با آن مبلغ به ایالت آیووا رفت و یک شورولت مدل لومینای ۱۹۹۲ خرید و در جاده‌ای برفی رانندگی کرد و به خانه آمد. حال، ما دوباره صاحب یک خودرو هستیم و من در فیض اعجاب‌انگیز این همه خیر و برکت وجد می‌نمایم. به همین سادگی. شما خودرویتان را از دست می‌دهید، ولی هیچ آسیبی نمی‌بینید. شرکت بیمه خسارت شما را می‌پردازد، شما خودرویی دیگر می‌خرید و به گونه‌ای پیش می‌روید که گویی تقریباً هیچ اتفاقی رخ نداده است. من با شکرگزاری سر فرود می‌آورم و در رحمت‌های بی‌شمار، که حتی در این امور مادی و ناچیز به چشم می‌آیند، وجد و شادی می‌نمایم. همه این رحمتها از کجا می‌آیند؟ اگر گناهکاری نجات‌یافته هستید و به عیسی ایمان دارید، آن رحمتها از صلیب سرچشمه می‌گیرند. جدا از صلیب، فقط داوری وجود دارد و بس. درست است که ایامی چند از صبر و رحمت خدا برخوردار می‌گردید، اما سپس اگر به صلیب پشت کنید، همه آن رحمتها در خدمت داوری قرار می‌گیرند تا به آن داوری شدت بخشند. بنابراین، هر برکت هدیه‌ای است که با خون خریداری شده است و همه فخر نمودنها و همه وجد و شادیهها فخر در صلیبند.

وای بر من اگر وجد و شادی من در هر برکتی وجد و شادی در صلیب مسیح نباشد.

به بیان دیگر، صلیب مقرر شد تا مسیح را جلال دهد. هدف خدا از صلیب این بود که مسیح حرمت نهاده شود. وقتی پولس در غلاطیان ۱۴:۶ می‌گوید: «حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح» منظورش این است که اراده خدا این می‌باشد که همواره صلیب بیشتر جلوه‌گر شود، همواره مسیح مصلوب فخر ما، وجد ما، شادی ما و حمد و ستایش ما باشد و برای هر نیکویی در زندگی مان و برای هر شرارتی که خدا آن را برای خیریت ما به کار می‌گیرد همواره مسیح جلال یابد و حرمت نهاده شود و از او شکرگزاری گردد.

تعلیم برای وجد و شادی

اکنون، این پرسش مطرح است: اگر هدف خدا در مرگ مسیح این است که «مسیح مصلوب» برای همه چیز حرمت نهاده شود و جلال یابد، پس قرار است چگونه مسیح جلال یابد، آن جلالی که شایسته او است؟ پاسخ این است که باید به کودکان و جوانان و بزرگسالان تعلیم داد که هدف خدا چیزی جز این نیست. به بیان دیگر، سرچشمه وجد و شادی در صلیب مسیح این است که درباره صلیب مسیح تعلیم داده شود.

و کار من همین است: با تعلیم این امور به شما عیسی را جلال دهم و آن گاه کار شما این است که با عمل نمودن به آنها و تعلیمشان به دیگران عیسی را بیشتر جلال دهید. تعلیم دادن درباره عیسی به منظور وجد و شادی در عیسی است. اگر می‌خواهیم جز در صلیب در چیز دیگری وجد نماییم، باید جویای تعلیم درباره صلیب باشیم، در حالی که زیر صلیب زانو زده، سر تعظیم فرود آورده‌ایم.

چه بسا باید بگوییم: «بر روی صلیب». تعلیم درباره آنچه بر روی صلیب روی داد به وجد و شادی در صلیب می‌انجامد. منظورم چیست؟ به ادامه آیه ۱۴ توجه نمایید: «حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که به وسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا». فخر نمودن در صلیب زمانی میسر است که شما بر روی صلیب قرار داشته باشید. آیا آیه ۱۴ به همین نکته اشاره نمی‌کند؟ دنیا برای من مصلوب گشته است و من برای دنیا مصلوب شده‌ام. دنیا برای من مرده است و من برای دنیا مرده‌ام. چرا؟ زیرا من مصلوب گشته‌ام. آن هنگام که بر روی صلیب قرار داریم، یاد می‌گیریم که در صلیب فخر نماییم و در صلیب وجد نماییم.

چه زمانی با مسیح مصلوب گشتید؟

حال، منظور چیست؟ این مهم چه زمانی به وقوع پیوست؟ شما چه زمانی مصلوب گشتید؟ غلاطیان ۲:۲۰ پاسخی بر این پرسش است: «با مسیح مصلوب شده‌ام، ولی زندگی می‌کنم، لیکن نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می‌کند و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.» وقتی مسیح مرد، ما مردیم. مفهوم پرشکوه مرگ مسیح این است که وقتی او جان سپرد، همه کسانی که از آن وی هستند نیز در او مردند. وقتی با ایمان به مسیح با او متحد می‌گردیم، مرگ او، که برای جمیع ما صورت گرفت، مرگ ما می‌شود.

اما شما می‌گویید: «مگر من زنده نیستم؟ من می‌دانم که زنده هستیم.» بسیار خوب، لازم است این نکته تعلیم داده شود. ما باید متوجه شویم که چه اتفاقی برایمان روی داده است. باید این امور به ما تعلیم داده شوند. به همین دلیل است که غلاطیان ۲:۲۰ و ۱۴:۶ در کتاب مقدس ثبت شده‌اند. خدا به ما تعلیم می‌دهد که چه اتفاقی برایمان روی داده است تا بتوانیم خود را بشناسیم و به طریق عمل نمودن خدا در خود پی ببریم و آن‌طور که باید، در او و در پسرش و در صلیب، وجد و شادی نماییم.

پس دوباره رساله غلاطیان ۲:۲۰ را می‌خوانیم تا ببینیم که هم مرده‌ایم هم زنده‌ایم. «با مسیح مصلوب شده‌ام [پس من مرده‌ام و پولس ادامه می‌دهد]، ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می‌کند [چرا؟ چون من مرده‌ام، یعنی آن من سرکش و بی‌ایمان مرده است و پولس ادامه می‌دهد] و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم [پس بله من زنده‌ام، اما همان «من» گذشته نیستم، آن «منی» که مرد] به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.» به عبارت دیگر، «منی» که زنده‌ام «من» تازه‌ای است که با ایمان زنده است. آن خلقت تازه است که زنده می‌باشد. آن ایماندار است که زنده می‌باشد. آن انسان قدیمی، به همراه عیسی، بر صلیب جان داد.

و اگر بپرسید «چطور می‌توانم به این واقعیت بییوندم؟ این مهم چگونه می‌تواند از آن من شود؟» پاسخ شما در غلاطیان ۲:۲۰ و در واژگانی یافت می‌شود که از ایمان سخن گفته است. «زندگانی که الحال می‌کنم به ایمان بر پسر خدا می‌کنم.» پیوند اینجا است. خدا، به واسطه ایمان، شما را به پسرش پیوند می‌دهد و زمانی که این مهم را به انجام می‌رساند، شما با پسر خدا به گونه‌ای متحد می‌شوید که مرگ او مرگ شما و حیات او حیات شما می‌گردد.

حال، همه اینها را به غلاطیان ۶:۱۴ ربط دهیم: «حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که به وسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا». جز در صلیب، در چیز دیگری فخر نمایید.

از اساس و بنیان صلیب محور شدن

و چگونه می‌توانم چنان از اساس و بنیان صلیب محور شوم که هرچه وجد و شادی در دل دارم به صلیب بازگردد؟ پاسخ اینجا است که باید درک کنید وقتی مسیح بر صلیب جان سپرد، شما نیز مردید و وقتی به او اعتماد کردید، مرگ او تأثیرش را در زندگی شما آغاز نمود. پولس می‌گوید آن مرگ مرگ شما برای دنیا و مرگ دنیا برای شما است.

منظور چیست؟ وقتی اعتمادتان را بر مسیح قرار می‌دهید، اسارتتان به دنیا و آن‌گیری دنیا که بر شما چیره بود شکسته می‌شود. شما برای دنیا یک جنازه هستید و دنیا نیز برای شما یک جنازه است. اگر بخواهیم این حقیقت را به شکل مثبتی بیان کنیم، باید بگوییم بر طبق آیه ۱۵ شما «خلقت تازه» هستید. شما قدیمی مرده است و شما تازه حیات دارد. این شما تازه شمایی است که با ایمان زیست می‌کند و این ایمان وجد و شادی‌اش در دنیا نیست، بلکه در مسیح و به ویژه در مسیح مصلوب وجد می‌نماید.

شما به این شکل صلیب محور می‌گردید و به همراه پولس می‌گویید: «من فخر نخواهم کرد جز در صلیب خداوندمان عیسی مسیح». دنیا دیگر گنجینه من نیست. دنیا دیگر سرچشمه حیات من و خشنودی من و شادی من نیست. مسیح سرچشمه حیات من و خشنودی من و شادی من است.

اما محفوظ ماندن در حادثه رانندگی چطور؟ پرداخت بیمه چطور؟ مگر نگفتی از آنها نیز خوشحال بودی؟ مگر اینها به دنیا ربط ندارند؟ پس آیا برای دنیا مرده هستی؟

می‌توانم مرده باشم و امیدوارم که مرده باشم. زیرا مرده بودن برای دنیا به معنای خارج شدن از دنیا نیست و به این معنا نیست که در این دنیا عاری از احساسات باشید، چه احساسات خوب چه احساسات بد (اول یوحنا ۲:۱۵؛ اول تیموتائوس ۴:۳). مرده بودن برای دنیا به این معنا است که هر لذت جایز در این دنیا بر محبت مسیح گواهی دهد. آن گواه این است که مسیح بهای آن خوشی و بهره‌مندی از آن را با خون خود پرداخته است. آن لذت مجاز فرصتی است برای فخر نمودن در صلیب. وقتی همه خشنودی و رضامندی ما در پول خلاصه نشود بلکه در مسیح مصلوب، که عطاکننده آن پول است، آن‌گاه، به مبلغی که شرکت بیمه پرداخت می‌نماید مرده‌ایم. وقتی برکتی می‌گیریم و سرچشمه آن را در صلیب می‌یابیم، آن زمان است که دنیوی بودن آن برکت مرده انگاشته می‌شود و مسیح مصلوب همه چیز می‌گردد.

این هدفی تعلیم در خصوص وجد و شادی در صلیب است. باشد که خدا ما را عطا نماید تا برای جلال مسیح مصلوب زیست نماییم، برای جلال مسیح رویا داشته باشیم، برای جلال مسیح برنامه‌ریزی کنیم، برای جلال مسیح زحمت کشیم، برای جلال مسیح ببخشاییم و برای جلال مسیح تعلیم دهیم.

جان پای پر